شِدَّتِی وَ یَاغَوثِی عِندَ کُربَتِی اُحرُسنِی بِعَینِکَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَاکنُفنِی بِرُکنِکَ
الَّذِی لَا یُرَامُ ربیع کوید که این دعارا یاد کرفتم هرکزا هر شدتی
پیش نیامد مکر که این دعارا خواندم وازان شدت فرج یافتم وهم
ربیع کوید که از صادق رضی الله عنه پرسیدم که چه حکمت است که
آن شخص سوکند خودرا تمام کند و ویرا سوکند دیکر دادی فرمود
که چون بندهٔ خدای تعالی را بیکانکی و بزرکواری یاد می کند باوی
حلم می ورزد وتأخیر عقوبت وی میکند ویرا سوکند دادم بانچه
شنیدی خدای تعالی ویرا زود بکرفت **وازانجمله آنست**
که روزی منصور با حاجب خود کفت وقتی که جعفر بن محمد بر من
درمی آید پیش ازان که بمن رسد ویرا بکش روزی صادق رضی
الله عنه بروی درآمد وپیش وی بنشست منصور حاجب را
طلبید ودید که صادق رضی الله عنه نشسته است چون صادق رضی
الله عنه برفت حاجب را طلبید وکفت ترا چه فرموده بودم حاجب
سوکند خورد که من ویرا ندیدم مکر پیش تو نشسته نه در وقت در
آمدن ویرا دیدم ونه در وقت بیرون رفتن **وازانجمله آنست**
یکی از مقربان منصور کوید که روزی پیش وی درآمدم ویرا متفکر
یافتم کفتم یا امیر المؤمنین موجب تفکر تو چیست کفت ای فلان جمعی
کثیر را از علویان فانی ساختم وپیشوای ایشانرا کذاشته ام
کفتم آن کیست کفت جعفر بن محمد کفتم وی مردیست مشغول بعبادت
خدای

١٥١

خدای تعالی واصلا نظر بر دنیا ندارد کفت من دانسته ام که تو بامامت
وی اعتقاد داری اما ملک عقیم است من سوکند خورده ام که امشب
درنیایم تا خاطر خودرا از وی فارغ نسازم سیاف را بخواند وکفت
چون جعفر بن محمد حاضر شود هرکاه که من دست بر سر خود نهم باید که
ویرا قتل کنی پس بفرمود تا صادق را رضی الله عنه حاضر کنند در
وقت آمدن بوی پیوستم دیدم که لب می جنبانید اما ندانستم
که چه می خواند لیکن قصر منصور را دیدم که بجنبش درآمد چون کشتی
از تلاطم امواج بحر ومنصور را دیدم سر و پای برهنه ولرزه بر اندام
وی افتاده استقبال وی کرد وبازوی ویرا کرفت وبر وسادهٔ
خویش نشاند وکفت یا ابن رسول الله باعث آمدن چه بود فرمود
که مرا خواندی آمدم کفت حاجتی که داری بخواه فرمود که حاجت من
آنست که مرا نخوانی تا من هر وقت که خواهم باختیار خود حاضر شوم
آنکاه برخاست چون بیرون رفت منصور جامهٔ خواب طلبید
وتا نیم شب بخسبید ونماز ازو فوت شد چون بیدار شد ونمازها را
قضا کرد مرا پیش خواند وکفت دران وقت که جعفر بن محمد حاضر
شد اژدهایی دیدم یک لب وی بر زمین ودیکی بر بالای قصر من و
بزبان فصیح با من کفت که مرا خدای تعالی فرستاده است که اکر بصادق
کزندی رسانی ترا وقصر ترا فرو برم حال بر من متغیر شد چنان که
دیدی من کفتم این سحرست کفت مکو که سحرست این خاصیت اسم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)